## مفهوم

معلم ادبیات مشغول صرف کردن فعل «نرفتن» بود: من نمیروم، تو نمیروی، او نمیرود، ما نمی رویم، شما نمی روید، آنها نمیروند؛ حالا بگو ببینم جوادی، مصدر این فعل هایی که گفتم چی بود؟ جوادی چند لحظهای فکر کرد و بعد در حالی که کله اش رو می خاراند گفت: آقا اجازه... مصدرش رو نمی دونیم فقط همینقدر فهمیدیم که همهٔ کلاس حالا حالاها این جا هستیم!!

## حرف حساب

رئیس اداره رو به کارمند بایگانی که داشت از اداره خارج می شد کرد و گفت:

کجا آقای حمیدی؟ ساعت کار اداری که تموم نشده؟ کارمند: با اجازتون میرم سلمونی آقای رئیس! رئیس ابرویی بالا انداخت وگفت: میل خودته حمیدی ولی در ساعت اداری نمیشه.

کارمند گفت: چرا نمیشه جناب رئیس؟ مگه موهای من در ٍ ساعت اداری تو بایگانی رشد نمی کنه؟؟





مریم کوچولو تصمیم گرفت با پولی که مامان و بابا بهش داده بودند برای همین رفت به اسباب بازی فروشی سر کوچه و رو کرد به فروشنده که آشنا بود و گفت:

آقا بیژن یه عروسک خیلی خوب میخوام.

فروشنده که چشمش به مشتری بی چاک و چونه و پول نقد افتاد لبخندی زد و گفت:

سلام خانوم کوچولو، یه عروسک خوشگل دارم که حتماً خوشت میاد، جدید اوردم، خارجیه؛ هم راه می ره، هم جیغ می زنه، هم گریه می کنه، هم جیش می کنه، هم...

مریم کوچولو پرید وسط حرف فروشنده و با اخم گفت: نه...نمیخوام.... این کارها رو که داداش خودمم می کنه، من یه عروسک راس راسی میخوام!!!

## راه حل

وکیل تازه کار رو به موکلش که سارق سابقه داری بود کرد و گفت:

پروندهٔ شما اولین پروندهٔ وکالت منه، این است که باید به هر قیمتی شده تو رو تبرئه کنم. موکل: پس اگه اینطوره یه راه بیشتر وجود نداره، خودت سرقت از گاوصندوق رو گردن بگیری!



 انسان های خوشبین و بدبین هر دو برای جامعه مفید هستند، خوشبین هواپیما را اختراع می کند و بدبین چتر نجات را!

در زندگی دو تراژدی وجود دارد: اینکه به آنچه
قلبت میخواهد نرسی و اینکه برسی!

 ما از تجربه کردن می آموزیم که انسان هیچ گاه از تجربه کردن چیزی نمی آموزد!

اگر وقت کافی باشد هر چیزی برای هر کسی دیر
یا زود اتفاق میافتد!

• وقتی که انسان بخواهد ببری را بکشد اسمش را ورزش می گذارد اما اگر ببر بخواهد او را بکشد اسمش درنده خویی است!

یک مرد تا زمانی که صحبتهایش را انکار نکنید
حرفی نمیزند!

• اگر در موزهٔ ملی آتش سوزی شود، کدام نقاشی را نجات خواهم داد؟ البته آن را که به در خروجی تزدیکتر است!

مرد خردمند سعی می کند خودش را با دنیا ساز گار
کند و مرد نابخرد اصرار دارد که دنیا را با خودش
سازگار کند. بنابراین کلیهٔ پیشرفتها بستگی به
تلاش های مرد نابخرد دارد!

## زن و مرد!!

همه تصور می کنند که همیشه به زن اهمیت کمتری نسبت به مرد داده می شود؛ ولی اصلاً اینطور نیست. مرد موجود مفلوکی است که در هیچ دورهای از زندگی به حسابش نمی آورند چون:

وقتی به دنیا می آید می گویند:

حال مادرش چطوره؟

وقتی از دواج می کند می گویند:

چه جور زنی گرفته؟

و وقتی مُرد می گویند:

چه ارث و میراثی برای زنش گذاشته؟

